فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی – دانشکده علوم انسانی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج – سال دوم / شماره ۵ / زمستان ۱۳۸۹

مقایسه‌ی داستان نوفل و مجنون میرزا شفیع کلیایی با نوفل و مجنون نظامی

شراره الهامی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۲۵

چکیده

مقایسه‌ی آثار مشابه در یک یا چند زبان مختلف از شاخه‌های نقد ادبی به شمار می آید و می تواند نتایج پرباری را در پی داشته باشد و به معرفی اختصاصات زبانی و ویژگی های فکری گویندگان در ادوار مختلف کمک شایانی نماید. در این پژوهش منظومه ی نوفل و مجنون کردی میرزا شفیع کلیایی شاعر شهیر کرد زبان با داستان نوفل و مجنون نظامی گنجوی مورد مقایسه قرار گرفته و نتایجی در باب اختصاصات فکری و هنری این دو اثر، مشتمل بر شخصیت ها، تصاویر و توصیفات، مسائل اعتقادی و معنوی، تعبیرات و ترکیبات، واژگان و..... ارائه شده است . برای مثال ، میرزا شفیع بیشتر از نظامی به توصیفات پرداخته و تصاویر هنری زیبایی خلق می‌کند . هم‌چنین، شخصیت نوفل در منظومه‌ی نوفل و مجنون کردی، پویا است اما در اثر نظامی ایستا و ثابت است . میرزا شفیع، داستان را با مرگ نوفل به پایان می برد و نظامی داستان را باسرگردانی مجنون و بازگشت

نوفل به مملکت خود به پایان می رساند . از سوی دیگر مسایل اعتقادی و معنوی مانند سوگند به خدا، دعا و نفرین به درگاه خداوند، مناجاتها و تلمیحات مذهبی در منظومه کردی نسبت به منظومه ی نظامی، بسامد بالاتری دارد . نگارنده به معرفی این موارد و دیگر نتایج به دست آمده، پرداخته است .

واژه‌های کلیدی:
نوفل ، مجنون ، میرزا شفیع ، نظامی ، تطبیق.

مقدمه

میرزا شفیع کلیایی

شاعر صاحب نام کرد، میرزا شفیع کلیایی از نظیره گویان خمسه‌ی نظامی و ادیب قرن سیزدهم در دربار خسرو خان اول – از والیان کردستان – است که در این دربار سمت مستوفی گری را بر عهده داشته است ؛ مؤلف *حدیقه‌ی سلطانی* به نقل از طاهر هاشمی، محقق کرد، درباره ی میرزا شفیع می نویسد:« بعضی به وجود میرزا شفیع پاوه ای نیز قائلند ،مسلم در میان مردم پاوه اشخاصی به نام ملا شفیع بوده اند اما نه شاعر. این قول که میرزا شفیعی شاعر از مردم پاوه بوده است ، ناشی از یک نوع ناچاری و شاعر تراشی است .من اطلاع دارم که می خواستند تعداد میرزا شفیع ها را به پنج برسانند.تا جایی که به تحقیق پیوسته در جُنگ های قدیمی، شعری به نام میرزا شفیع پاوه ایی دیده نشده است و شفیع شاعر با نام کرد، همان شفیعی است که مستوفی دیوان خسروخان اول و از مردم بیلوار کلیایی بوده است» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۴۷). از میرزا شفیع غزلیات، قصاید و مثنویهایی به جا مانده است واز جمله مثنوی *شیرین و فرهاد* او که به زبان کردی اورامی نگاشته شده، هم‌چنین منظومه‌ی کوتاه *نوفل و مجنون* وی که در ۱۲۰۱ به تأثیر از نظامی سروده شده و از دل انگیزترین داستانهای کردی است. این منظومه نخستین بار به سعی و اهتمام امین گجری (شاهو) محقّق و شاعر کرد تصحیح شده و همراه شرح و ترجمه‌ای به زبان فارسی در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است. نگارنده در این مقاله قصد دارد به مقایسه‌ی *نوفل و مجنون* میرزا شفیع کلیایی و نظامی گنجوی بپردازد.

شروع داستان

نظامی داستان را با ذکر بی قراری لیلی شروع می‌کند، سپس از آشفته حالی مجنون سرگشته سخن می گوید. زاری مجنون به حدی است که:

هر عاشق کآه وی شنیدی هر جامه که داشتی دریدی

(نظامی، ب ۱۱، ص ۴۱۳)

ورود نوفل به صحنه‌ی داستان از همین جا آغاز می شود؛ شخصیتی که ضمن نرم دلی لشکر شکن و حشمت گیر است، در مهربانی چون غزال و در خشم هم‌چون شیر :

از نرم دلان ملک آن بوم بود آهنی آب داده چون موم
نوفل نامی که از شجاعت بود آن طرفش به زیر طاعت
لشکرشکنی به زخم شمشیر در مهر غزال و درغصب شیر
هم حشمت‌گیر و هم حشم‌دار هم دولتمند و هم درم‌دار

(نظامی، ابیات ۱۲تا ۱۵، ص۴۱۴)

نوفل به قصد جست وجوی نخچیر درآن نواحی می‌گردد که مجنون را با حالی زار می بیند. نظامی دوباره به توصیف حال مجنون محنت زده می پردازد. نوفل با دیدن حال مجنون از روی مردمی با خود عهد می‌کند که مجنون را به کام دل برساند:

نوفل چو شنید حال مجنون گفتا که ز مردمی است اکنون
کاین دل شده را چنانکه دانم کوشم که به کام دل رسانم

(نظامی، ابیات۲۹ و۳۰، ص ۴۱۴)

اما میرزا شفیع داستان را با توصیف شکارگاه نوفل آغاز می‌کند. بی گمان او قصد دارد تصویری روشن از مکان روی دادن ماجرا را پیش روی خواننده بگذارد چرا که :« مکان فضای عینی وقوع داستان یا اثر نمایشی است که هویتی معین پیدا می کند .بی مکانی عارضه ای است که نشان از پنهان کاری نویسنده دارد تا از آزار و اذیت عوامل محدود

کننده در امان باشد، هر اثر در ظرف مکانی اتفاق می افتد که نمی توان آن را نادیده گرفت (اقبال لاله،۱۳۷۹: ۱۹۰)

خانان شکار کرد،خانان شکار کرد یکروژ شای نوفل عزم شکار کرد
قویله‌ی نه قدم عرب سوار کرد شکار ماسان سفید تتار کرد
یاسال دا قوشن سپای بی سامان تمام وحش و طیر مالا وه دامان

(میرزا شفیع، ابیات ۱–۲)

(شاه نوفل یک روز قصد شکار کرده و قبیله‌ای از عرب را با خود همراه برده و به شکار آهوان سفید تاتاری پرداخت. سپاهی که او ترتیب داد فراوان و بی حد بود و به شکار کردن وحوش و طیوری پرداختند که در آن محیط زندگی می‌کردند.)

میرزا شفیع بیشتر از نظامی به توصیف شکارگاه پرداخته و تصاویر بدیعی را خلق می کند و در آن بین بیشتر به توصیف صداهای شکارگاه می‌پردازد، مانند به هم خوردن بال پرندگان شکاری وصدای زوزه ی تیرهایی که از کمان رها می شود :

شقه‌ی بال باز، پرتاف پای یوز هوزاق اسپان نامی خوش آموز

(میرزا شفیع، ب۶)

(صدای به هم خوردن بال پرندگان شکاری و پریدن یوزها و ایستادن اسبان خوش خرام و تعلیم دیده) .

توصیف مجنون

مجنون به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی این دو داستان ، مانند پایه ای است که ساختمان اثر بر روی آن بنا شده، اما از آنجایی‌که نظامی و میرزا شفیع، هیچ‌کدام خالق این شخصیت نبوده، هنر نویسندگی خود را در توصیف کردن مجنون معطوف داشته‌اند. به نظر می‌رسد داستان برای آنان بهانه و ابزاریست که به واسطه ی آن به توصیف بپردازند.

نظامی در توصیف مجنون ضمن اشاره به ظاهر آشفته‌ی او، حال درونی مجنون را نیز به تصویر می‌کشد .

دید آبله پای دردمندی برهر سویی زمویه نبندی
محنت زده ای غریب و رنجور دشمن کامی ز دوستان دور
وحشی شده از میان مردم وحشی دوسه اوفتاد در دم

(نظامی، ابیات ۱۸–۲۰)

هنگامی که نوفل از خوی و خصال مجنون می پرسد حال زار او شدّت عشقش را به لیلی بیان می کنند.

گردد شب و روز بیت گویان آن غالیه را ز یاد جویان
هر باد که بوی او رساند صد بیت وغزل بدو بخواند
آیند مسافران ز هر بوم بینند در این غریب مظلوم
آرند شراب یا طعامی باشد که بدو دهند جامی
گیرد به هزار جهد یک جام وان نیز به یاد آن دلارام

(نظامی، ابیات ۲۳–۲۷)

میرزا شفیع نیز ابتدا ظاهر مجنون را توصیف می‌کند:

دیش شخصی نیشتن یکتای لونگ نه کول نه دیون نه جن نه آدم نه خول
ران راست ویش ستون کرده بی پیشانیش وه بان زانو ورده بی
شعر فرق آمان سر تا پاش پوشان طیران پی سایه ی سرش مکوشان
ناخونش بین وه قولاوه‌ی شیر بی پروا چه قطع مودای ناخون‌گیر

(میرزا شفیع، ابیات ۱۵–۱۸)

(نوفل شخصی را می‌بیند تنها و آواره، با لباسی ژنده که نه تنها شباهتی به آدمی ندارد بلکه حتی نمی‌توان نام دیو، جن یا غول بر آن گذاشت. پای راست خود را مانند ستونی کرده و سر بر زانو نهاده، بلندی موهای سرش سراپای او را پوشانده است انبوهی موهای او به گونه‌ای که پرندگان سعی دارند در زیر موهای او سایبانی برای خودشان درست کنند. ناخن هایی مانند ناخن شیر دارد که هیچ ناخن‌گیری نمی‌تواند آنها را کوتاه کند.)

پس از توصیف ظاهر مجنون میرزا شفیع به توصیف پریشان احوالی اومی پردازد.

گاه نه شادی ذوق گاه نه گرینن گاه خاتر پشیو مات غمینن
گاه احیا وه میل خیال یا رنج گاه ملول دردگاه دلفکارن
گاه مرده ی بیهوش گاه نیمه گیانن گاه نه ذکرشکر رب سبحانن

(گاهی شاد وگاه غمگین است، افکاری پریشان دارد که یا از خیال یار جان می‌گیرد و یا از رنج عشق ملول و درمانده است گاهی مانند مرده‌ی بی جان و نیمه جان می نماید و گاهی به ذکر و شکرگذاری خداوند سبحان می پردازد گاه خنده‌های بی موقع سر می‌دهد و گاه ناگهانی به گریه و شیون می پردازد.)

سوگند

هر دو شاعر در عهد و پیمانی که نوفل با مجنون می بندد از سوگند استفاده کرده‌اند.سوگند نظامی، ابیاتتدا به خدایی خداوند است و سپس به رسالت رسول خدا قسم می‌خورد که ایمان را به عقل داده است :

میثاق نمود و خورد سوگند اول به خدایی خداوند
و آنگه به رسالت رسولش کایمان ده عقل شد قبولش

(نظامی، ابیات ۶۰ و۶۴، ص ۴۱۵۰)

میرزا شفیع در بخش پیمان نوفل با مجنون سه بار سوگند یاد می‌کند، اولین بار به خداوند بی مثل و مانند قسم یاد می کند که هیچ کس جریان آوارگی و بد اقبالی مجنون را به او اطلاع نداده است:

نوفل وات ای قیس برگ بدن چاک وه ذات بیچون فرد تنیا تاک ...

(میرزا شفیع، ب ۵۴)

(نوفل به مجنون گفت: ای قیس که لباسهای پیکرت صد چاک شده قسم به ذات بی مانند خداوندی که یکتا و بی همتاست)

بار دیگر به گنبد بلند ائمه قسم می‌خورد که برای به دست آوردن لیلی حاضر است ملک و سرمایه اش را بدهد:

...قسم وه برزی بارگه‌ی امامان

(میرزا شفیع، ب ۵۴)

در مرتبه‌ی سوم با سوگند برعهد و پیمان خود مبنی بر تلاش برای کامیابی مجنون تأکید می‌کند:

نوفل وات مجنون بهانه وسن سوگندم بو کس بی کسان کس

(میرزا شفیع، ب ۶۹)

نوفل به مجنون می‌گوید بهانه جویی را کنار بگذار سوگند به کسی که یار و یاور بی‌کسان و در ماندگان است ...

میرزا شفیع ضمن اینکه از سوگند به عنوان دست مایه‌ای برای ضمانت سخن خویش استفاده می‌کند در آفرینش سوگند از نازک خیالی و حسن سلیقه‌ی بیشتری بهره می‌برد ، سوگند نظامی در این داستان فلسفی‌تر است و از احساسات کمتری بر خوردار است.

بارگاه نوفل

در هر دو داستان پس از اینکه نوفل سوگند یاد می‌کند که مجنون را از وجود لیلی کامیاب کند. مجنون به قصر نوفل می‌رود و در آنجا پس از حمام کردن و پوشیدن لباسهای شایسته، محفل شراب فراهم می گردد . میرزا شفیع این محفل را مفصل‌تر از نظامی توصیف می کند؛ گویا غرض میرزا شفیع هنر نمایی کردن او در این گونه توصیفات است و از آنجایی که او داستان پرداز نیست،پس باید هنر خود را در توصیفات به نمایش بگذارد. در صحنه‌ی بزمی که میرزا شفیع به تصویر می‌کشد، مطربان سازهای چینی می نوازند و صدای سازهای خوش‌آهنگ با رقص رقاصان شوخ همراه شده – سازهایی که در دستگاههای عرب نواخته می‌شد– و نوازندگانش سرمست باده‌ی عنابی بودند:

فرماش پری قیس مجلس سازان مطربان سازان چینی بنوازان
سلای تموران چنگ خوش آهنگ رقص رقاصان شیدای شوخ سنگ
کزه‌ی موکشان ناله‌ی نای ونی سوز مقامات عاربان طی

خوش خوابان سر خوش باده‌ی عنابی موادن مقام صوت اعرابی
(میرزا شفیع، ابیات ۹۶ –۹۹)

نظامی این برش از داستان را در نهایت ایجاز بیان می کند:

گرمابه زد و لباس پوشید آرام گرفت و باده نوشید
(نظامی، ب ۷۶)

توصیف لیلی و مجنون، آراستن متن به سوگند و... پاسخ نامه‌ی پدر لیلی و در نهایت آماده شدن نوفل برای رزم، مطالب افزوده و برساخته‌ی میرزا شفیع به داستان است .

نوفل در داستان نظامی پس از عتاب مجنون مبنی بر سهل انگاری در عهد و پیمان خود ، سپاهی را تجهیز می کند و آماده ی جنگ با قبیله‌ی لیلی می شود؛ اما میرزا شفیع پدیده‌ها و حوادث دیگری را به داستان می افزاید. در واقع پیرنگ که از عناصر داستان و «حوادث و رخدادهایی است که بر حسب ترتیب و توالی زمانی مرتب شده است و با تکیه بر روابط علت و معلولی رخ می‌دهد (فورستر ،۱۳۶۹: ۹۲) در نوفل و مجنون کردی بیشتر از اثر نظامی است . نامه نوشتن نوفل برای خانواده ی لیلی و مزیّن کردن نامه به آرایه هایی ادبی از جمله دعای تأبید:

تا دنیا بنیان تو هر بمانی وه عیش و نشات وه کامرانی
(میرزا شفیع، ب ۱۱۹)

نوفل برای تمام عربهای بیابان نشین که در حیطه ی حکومتش بودند نامه نوشته ومبارزان و جنگجویان را جمع می کند و با شیوه های گوناگون آنان را برای جنگ قبیله ای تحریک می کند و باز هم با توصیفی طولانی سپاه و تمهیدات لشکر را وصف می کند، ابزار رزم از قبیل شمشیرهای هندی ،زره های چهار آیین ،کلاه خودهای رومی و.... را به تصویر می‌کشد و از قیمتی بودن و کارا بودنشان سخن می گوید. پس از ذکر ابزار و تقسیم آن در میان سپاه به توصیف اسبها پرداخته و حتی بر زین نشستن سپاه مجلل عرب که مانند نشستن پادشاهان کیانی بوده از نظر او پنهان نمانده است :

پری عزم رزم طلب کرد مرکب خیزا بانگ برز، یا اخی ارکب

جمشت کرد سپای شیخان بی سامان نیشت وه خوان زین وینه ی کیانان

(میرزا شفیع، ب ۲۱۴ – ۲۱۳)

(برای آمادگی در جنگ مرکبی را طلب می کند و فریاد ای برادر بر مرکب سوار شو همه جا بلند شده. سپاه بی سامان شیوخ عرب را جمع کرده و مانند پادشاهان کیانی خود بر زین نشسته است)

میرزا شفیع خواننده را از سپاه عامریان بی خبر نمی گذارد. او از نحوه‌ی خبر یافتن لشکرکشی نوفل سخن می‌گوید و از چگونگی تدارک و تجهیز، وسایل رزم، مرکب‌ها، حتی از ذکر نام قبیله های گوناگون و هم پیمانی آنان با هم و سوگند خوردنشان چشم‌پوشی نمی‌کند:

غزا آخیزکرد نومکان بر قاتل قوچانان خود وکلاوزر
ایل «منتفک» قوم «رحمانی» قویله ی اقوام نوه‌ی نعمانی
قوم «منفتح» زبده‌ی «غزایل» جمع بین جوانان نه هر قبایل
نه جبل عامر تا شط العرب خیزیان شیخان ابن شیخ نسب
چنی هم وه سخت سوگند وردشان شوتقالابی راه غزل کردشان

(میرزا شفیع، ابیات ۲۲۸–۲۳۲)

نظامی با اینکه برای رسیدن به جنگ شتاب داشت اما از آن پس به صحنه آرایی مفصل جنگ می پردازد، و از ترکیبات هنری زیبایی برای توصیف های خود استفاده می‌کند مانند : دریای مصاف، سرپنجه‌ی نیزه، مرغان خدنگ، پولاده‌ی تیغ، غریدن تازیان، زوبین بلا و ... آنچه در این مصاف دیدنی است، عملکرد عاشقانه‌ی مجنون است درگیر ودار نبرد که هر یک از شاعران آن را به گونه‌ای زیبا طراحی کرده‌اند:

هرکس فرسی به جنگ می‌راند او جمله دعای صلح می خواند

(نظامی، ب۱۴۱)

واکنش مجنون به دلیل اینکه سپاه مقابل او سپاه یار است عجیب می نماید، کشته‌ی سپاه بنی عامر را با اشک چشم می شوید و آن‌جایی‌که که این سپاه چیره می‌شد، از خوشحالی همچون شیر می‌غرد، زیرا معتقد است که

آن جانب دست یار دارد کس جانب یارخوار دارد؟

(نظامی، ب ۱۶۱)

میرزا شفیع مجنون را درگیر و دار جنگ مدهوش و حیران به نمایش می گذارد که در حال زاری و شیون است و از بخت سیاه خود نالان می اندیشد که اگر خانواده ی لیلی شکست بخورد ،چگونه بپذیرم که شاه زیبا رویان سیاه چشم را با زور از خانه بیرون بکشند و چشمان مست او به اشک آلوده شود و گرد پای اسبان بر روی خال او بنشیند و گردن زجاجی او غبار بگیرد و..... میرزا دوباره توصیف زیبایی‌های لیلی را آغاز می‌کند. پس دعا می‌کند که نوفلیان شکست بخورند. میرزاشفیع صحنه‌ی جنگ را دوباره به تصویر می‌کشید. در اثر دعای مجنون لشکر نوفلیان در حال شکست است که لشکریان از او می خواهند دوباره دعا کند تا پیروز گردند. مجنون برای بار دوم به مناجات می‌پردازد، نکته‌ی قابل توجه این است که در داستان نوفل و مجنون کردی بیشتر به مناجات و توکل به خدا پرداخته شده است در حالی که این امر در اثر نظامی کمتر می‌باشد. در اثر همین دعا سپاه قبیله‌ی لیلی شکست می‌خورد و لیلی به دست نوفلیان اسیر می‌شود. نظامی داستان نوفل را از همین جا به پایان می‌رساند، اما میرزا شفیع چند صحنه دیگر به داستان اضافه می‌کند . ازجمله، به اسارت بردن لیلی و دیدن نوفل لیلی را و عاشق شدن نوفل بر لیلی، توطئه‌ی نوفل برای از بین بردن رقیبش مجنون، اشتباهی خوردن نوفل پیاله‌ی زهر را و کشته شدن او، رسیدن خبر مرگ نوفل به قبیله ی لیلی و آمدن آنان و غارت کردن وسایل نوفل.

تفاوت در طرح پایانی

از دیگر تفاوت های دو اثر طرح جنگ نوفل و مجنون . طبق تعریف متداول « هر چه در یک داستان اتفاق می افتد طرح داستان نام دارد .طرح داستان از رویدادها و وقایع مهم در یک داستان معین ساخته شده است، مهم به دلیل اینکه وقایع، پیامدهای مهمی را نیز به دنبال دارد(دیبل، ۱۶:۱۳۸۳).

طرحی که نظامی برای پایان این نبرد ارائه می دهد، در مرحله‌ی اول منجر به صلح دو سپاه می شود، اما نوفل با عتاب مجنون روبه رو می شود و این بار نوفل با سپاهی مجهزتر که « بیننده بدو شگفت درماند» به مصاف عامریان می رود در این نبرد چون « بر نوفلیان

خجسته شده روز » بزرگان قبیله از او امان می خواهند و ابراز می دارند، حاضرند هر گونه بندگی کنند، امّا لیلی را به مجنون بادیه نشین نسپارند و الا سر لیلی را خواهند برید. سخنان پدر لیلی در دل نوفل کارگر افتاد. در پایان نوفل به ملک خود باز می گردد و مجنون شکسته دل دوباره راه صحرا در پیش می گیرد.

شخصیت نوفل

« اشخاص داستانی در جریان وقایع داستان به دو صورت زندگی می کنند: یا تا به آخر داستان هیچ تغییری نمی کنند و یا در آخر داستان به نحوی متحوّل می‌شوند .در مورد نخست ،شخصیت داستانی در پایان همان است که در آغاز بوده است ؛ مثل شخصیت‌هایی که در قصه‌ها هستند؛ خورشید شاه قهرمان قصه بلند *سمک عیار* شخصیتی ثابت و ایستا دارد . او هر کجا برود وهر کاری بکند در شخصیتش تغییری حاصل نمی‌شود اما اگر شخصیت داستان در جریان وقایع به گونه‌ای متحول شود که در پایان به انسانی متفاوت تبدیل بشود، او را شخصیت پویایی می‌نامند» (داد، ۱۷۸:۱۳۷۸).

طبق این تعریف و با توجه به اینکه یکی از شخصیت‌های اصلی داستان نظامی و میرزا شفیع کلیایی، نوفل است و به عنوان قهرمان داستان مطرح است، در اثر نظامی این فرد شخصیتی ثابت و ایستا دارد، قهرمان دلاوری که ضمن شجاعت و مردانگی ، دلی نرم دارد؛ چرا که با شنیدن ناله‌ی مجنون دلش به درد می آید و به او قول می‌دهد که لیلی را حتی اگرشده به قیمت لشکر کشی به دست آورد:

نوفل نامی که از شجاعت بود آن طرفش به زیر طاعت
لشکرشکنی به زخم شمشیر در مهر غزال و در غضب شیر
در مهر غزال و در غضب شیر هم دولتمند و هم درم دار

(نظامی، ابیات ۱۰۶ – ۱۰۸)

این سلحشوری و در کنار آن مهربانی و نرم دلی تا پایان داستان ادامه دارد ، هنگامی که پدر لیلی برای خواهشگری به نزد او می آید که لیلی را به مجنون ندهد، نوفل که فاتح نبرد است از روی مهربانی خواسته‌ی او را می‌پذیرد. هر گاه که مجنون اظهار عجز و لابه می‌کند، دل او به درد می‌آید و به دلجویی می‌پردازد. اما نوفل میرزا شفیع در شروع داستان

و حتی میانه‌ی داستان شخصیتی مثبت، قابل اعتماد و دلاور است که برای رفتار و اعمالش دلیل منطقی دارد که ناگهان با دیدن لیلی دل از دست می‌دهد و ضمن خیانت به مجنون، ناجوانمردانه تمهیدات قتل او را فراهم می‌آورد. از این رو شخصیتی پویا دارد. برای قابل قبول بودن تغییر شخصیت داستان چهار شرط لازم است:

۱- خواننده باید شخصیت اولیه و بخصوص انگیزه های قهرمان داستان شما را درک کند و علت رفتار را بداند.

۲- خواننده باید دلیل قابل تغییر بودن شخصیت را قبول کند.

۳- خواننده باید تجربه های نشان داده در داستان را برای تغییر شخصیت عاقلانه بداند.

۴- خواننده باید انگیزه ی تازه ی شخصیت داستان را جایگزین قبلی بداند.

(کرس ، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

همان گونه که در تحلیل داستانها اشاره شد، منظومه ی میرزا شفیع طولانی‌تر و مفصل‌تر از منظومه‌ی نوفل و مجنون نظامی است و شاید ایستایی شخصیت نوفل در اثر نظامی و پویایی این شخصیت در منظومه ی میرزا شفیع علت این امر باشد چرا که معمولا داستانهای کوتاه برای پرداختن به شخصیت‌های ایستا مناسب هستند و بیشتر به اعمال می‌پردازند نه به تغییرات ناشی از آن اعمال در درون شخصیت (فولادی تالاری ، ۱۳۷۷: ۶۲).

نتیجه:

میرزا شفیع بیشتر از نظامی به توصیفات و خلق تصاویر زیبا و هنری توجه می کند. او باید هنرنمایی خود را بدین وسیله نشان دهد زیرا مانند نظامی پردازشگر داستان نیست. نظامی برای هنر نمایی خود در زمینه ی توصیف بازهم مجال دارد، اما منظومه‌ی میرزا شفیع پایان می‌پذیرد. شخصیت نوفل در منظومه ی نوفل و مجنون کردی پویا است اما در اثر نظامی ایستا و ثابت است. میرزا شفیع داستان را با مرگ نوفل به پایان می‌برد و نظامی داستان را با سرگردانی مجدد مجنون و بازگشت نوفل به مملکت خود به پایان می‌رساند. مسایل اعتقادی و معنوی مانند سوگند به خدا دعا و نفرین به درگاه خداوند، مناجاتها و تلمیحات مذهبی در منظومه کردی بسامد بیشتری نسبت به منظومه نظامی دارد. میرزاشفیع در چند جای داستان حضور خود را نشان می‌دهد از جمله در قسمتی از داستان، قبل از اینکه نوفل منشی را طلب نماید و نامه‌ای به ایل عامری بنویسد به بیان شرح درد خود از مرگ

فرزندش می‌پردازد و با خداوند مناجات می‌کند، اما وجود نظامی را مستقیم نمی‌توان در داستان مشاهده کرد. منظومه‌ی کردی میرزا شفیع داستانی کامل است در حالی‌که نوفل و مجنون نظامی برشی از یک داستان مفصّل است.

منابع و مآخذ:

۱. داد، سیما،(۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی* ، چاپ سوم ، تهران،مروارید.
۲. دیبل،انسن،(۱۳۸۷)، *طرح در داستان*، ترجمه‌ی مهرنوش طلایی، چاپ اول،تهران، عمران.
۳. فولادی، تالاری، خیام، (۱۳۷۷)، *عناصر داستانهای علمی-تخیلی*، چاپ اول، تهران، نی.
۴. کرس، نانسی، (۱۳۸۷)، *شروع، میانه، پایان*، ترجمه؛ نیلوفر اربابی، چاپ اول تهران، عمران.
۵. نظامی، (۱۳۷۰)، *کلیات خمسه حکیم نظامی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. سلطانی،محمدعلی، (۱۳۸۴)، *حدیقه‌ی سلطانی* (احوال وآثار شاعران برجسته کرد وکردی سرایان کرمانشاه) ج ۱ ، تهران،سها.
۷. میرزا شفیع کلیایی، (۱۳۸۰) ، *نوفل و مجنون به لهجه ی کردی*، تصحیح امین گجری، چاپ اول ، تهران، نشر مه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی